



بازساخت اخلاق استادی و آداب شاگردی در هنرهای اسلامی (مطالعه تطبیقی رسائل کهن و فتوت نامه های صنفی)

مهرداد آقاشریفیان اصفهانی^{۱*}

چکیده

ارباب هنر از دیرباز علاوه بر عرضه هنر بی بدیل خود به مردم و هنر دوستان، تلاش کرده‌اند هنر خود را با تربیت شاگردان شایسته، زنده نگه دارند؛ این تربیت نه صرفاً در عرصه فن و مهارت بلکه پیشتر و بیشتر در ساحت اخلاق و معنویت بوده است؛ شاگرد نیز همت خویش در انتخاب استادی وارسته، صرف می نمود. از سوی دیگر این شاگردان نیز پس از رسیدن به مقام استادی، چنان کرده‌اند که استادان. از آثار برجای مانده از استادان و هنرمندان این بوم که می‌توان به خوبی تصویرگر این سلوک و خصیصه باشد می‌توان از آداب المشق، صراط السطور و برخی فتوت نامه‌ها نام آورد. در این پژوهش بر سر آن هستیم تا بر اساس تدقیق در برخی از این آثار برجای مانده به روش کتابخانه‌ای و توصیف و تطبیق محتوای آنان، به این پرسش بپردازیم که روش اخلاقی هنرمندان و استادان هنرهای سنتی در تربیت شاگردان چه بوده؟ هم‌چنین نشان دهیم مشی و سلوک معنوی و اخلاقی استاد هنرمند و قابلیت شاگرد نقش اساسی و بنیادین در تربیت اخلاقی و هنری شاگرد داشته و دارد، گویی که عرصه هنر و هنروری میدان سلوک عرفانی اهل معرفت و استاد و شاگرد هنر، گویی پیر و مرید این صحنه‌اند. آنچه از این تحقیق به امروز ما می‌آموزد، علاوه بر شناخت ذخایر کهن صنفی، فروزاندن چراغی است فرا روی اهل هنر و آموزش عالی هنرهای سنتی در ارتباط تنگاتنگ معنویت و مهارت و هم‌آغوشی تهذیب و تذهیب.

کلید واژه‌ها: اخلاق حرفه‌ای، استادان هنر، هنرهای اسلامی

مقدمه

درس ادیب اگر بود زمزمه ی محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را (نظیری نیشابوری)^۱ سنت استاد_ شاگردی و نقش و جایگاه آموزشی، اخلاقی و معنوی آن در باروری هنرها، خصوصاً هنرهای سنتی موضوعی است که در سال‌های اخیر شاهد توجه و بازخوانی این سنت دیرین هستیم. آنچه مهم‌تر از همه مورد بازشناسی قرار گرفته وجوه معنوی و اخلاقی نظام استاد و شاگردی، به عنوان یک نهاد تمام عیار اجتماعی، فرهنگی و تربیتی بوده است؛ نهادی که رسالت انتقال سینه به سینه ارزش‌های فرهنگی دینی را در کنار فنون و مهارت‌های هنری در طول تاریخ و در متن جامعه عهده دار بوده است، و در آن توفیق یافته است. نظام استاد و شاگردی، در سنت خود، ریشه در فرهنگ اسلامی ایرانی داشته با جنبش اهل فتوت و جوانمردی، خصوصاً فتوت اصنافی بی ارتباط نبوده است. چنانکه یکی از منابعی که برای بازخوانی نظام استاد و شاگردی مأخذ پژوهشگران است، علاوه بر آیات و روایات، مجموعه رسائل صنفی و فتوت نامه‌ها است.

پرسش اصلی

روش اخلاقی هنرمندان و استادان در تربیت شاگردان چه بوده؟

ضرورت تحقیق

نسل جدید میراث دار آداب و رسوم و سنن نیک و بد پیشینیان هستند و شناخت هنر و صنعت ایشان میسر نمی‌شود مگر اینکه به روش‌های آموزشی و تربیتی آن توجه شود. این تفکر که منش و رفتار شخص در هنر و حرفه او تأثیر مستقیم دارد، گونه‌ای سیر و سلوک را به وجود آورده که چارچوب شخصیتی هنرمند صنعتگر در این راه ساخته می‌شود.

۱ - محمدحسین نیشابوری، متخلص به نظیری، از شعرای قرن دهم هجری قمری است؛ وی از موطن خویش نیشابور به آگره ی هندوستان رفت و به سال ۱۰۲۳ قمری در احمدآباد گجرات درگذشت. این دو بیتی معروف از او است، بیت اول به دو صورت ضبط شده، "گر به سخن درآورم عشق سخن سرای را - بر بر و دوش سر دهی گریه ی های های را" یا به این صورت "گر به سخن درآورم عشق سخن سرای را - از غم عشق سر دهی گریه ی های های را" و بیت دوم "درس ادیب اگر بود زمزمه ی محبتی - جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را" که در فرهنگ عامیانه، بیت دوم به این صورت تغییر یافته است، "درس معلم ار بود زمزمه ی محبتی/ جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را"؛ به نظر حقیر لطافت و هوشمندی معنایی که در واژه "ادیب" وجود دارد در واژه های دیگر نیست و همچنین تأکید معنا دار بر روی واژه ی "زمزمه محبت" بسیار مهم است.

روش تحقیق

این مقاله با روش کتابخانه‌ای و مدد از روش تحلیل متن و محتوا و استفاده از آثار برجای مانده از گذشتگان اهل هنر و مکتوبات صنفی هنرمندان سنتی اسلامی، اصول بنیادین سیره و سنت آموزشی، اخلاقی استادان و هنرمندان در تربیت و باروری شاگرد را کاوش کرده بنمایاند. برای رسیدن به این مقصود، پرداختن به چند بخش بایسته است: همراهی اخلاق و هنر، رسم استادی و شیوه‌ی شاگردی در فرهنگ اسلامی، آشنایی با میراث فتوت اصنافی و رسائل هنرمندان و در خاتمه بیان چند اصل از اصول اخلاقی حاکم بر نظام آموزشی هنرمندان سنتی در تربیت شاگرد.

یک. همراهی و هم‌آغوشی تهذیب و تذهیب

سیره و سنت اخلاقی، معنوی و آموزشی استادان و هنرمندان، یک امر اتفاقی و ناآگاهانه و یا تقلیدی نبوده است، بلکه ایشان هوشمندانه و طی قرون متمادی یک نظام آموزشی تربیتی متکی به حکمت و معرفت دینی- بومی سازمان داده‌اند؛ نظام بالنده‌ای که متأسفانه چونان سایر مظاهر و ثمرات تمدن اسلامی ایرانی ناشناخته مانده است چنانچه پیش‌تر اشاره شد متفکران بسیاری براین باورند که نظام‌ها و مناسبت‌های جاری در میان اهل علم و صناعات و پیشه‌ها، هنرمندان و... براساس یک الگو، طرح و مدل متناسب و برآمده از دین و فرهنگ و به تبع ذهن و زبان ایشان بوده است؛ شاهد صادق بر این مطلب، آیات و روایات فراوان در متون دینی، هم‌چنین تدوین ده‌ها اثر و متن در رعایت ادب علم و هنر، آداب دانی حکمت و صنعت، فتوت نامه‌ها در میراث مکتوب این بوم کهن و فرهنگ آسمانی است. به عبارت دیگر اساتین فن و اساتید صنعت معتقد و میراث‌دار یک نظام آموزشی تربیتی همه‌جانبه بودند که هم مهارت و هم معنویت در آن طراحی شده بوده، و ایشان با تمام توان به آن پایبند بوده‌اند و آن میراث را یا در لابه‌لای اوراق کتب به یادگار گذارده‌اند یا از سودای سینه به دل‌های مشتاق شاگردان خود به ودیعت نهاده‌اند. مواردی که فهرست نگاری آن‌ها خود نیازمند چند اثر مستقل است.

برخی از مکتوبات صنفی از قرن ۲ تا ۱۲ هجری شمسی

نام رساله	سده	رویکرد
ادب القاضی رهاوی	۲	اخلاقی - فقهی
ادب الطیبی	۳	پزشکی - اخلاقی
ادب الکتاب، دینوری	۳	تاریخی - اخلاقی

آداب المعلمین	۳	فقهی - اخلاقی
الرّسالة المفصلة لأحوال المعلمین و المتعلمین	۵	فقهی - اخلاقی
آداب المتعلمین	۶	فقهی - اخلاقی
تعلیم المتعلم	۶	فقهی - اخلاقی
فتوت نامه آهنگران	۸-۹	تاریخی - اخلاقی
رساله چیت سازان	۸-۱۰	تاریخی - اخلاقی
صراط السطور	۹	هنری - اخلاقی
فتوت نامه سلطانی	۹	تاریخی - اخلاقی
فتوت نامه بنایان	۹-۱۰	تاریخی - اخلاقی
رساله خبازان و کرباس بافان	۹ به بعد	تاریخی - اخلاقی
آداب المشق	۱۰	هنری - اخلاقی
قانون الصور	۱۰	هنری - اخلاقی
منیة المرید فی آداب (ادب) المقید و المستفید	۱۰	فقهی - اخلاقی
رساله حمایان و سلمانیان	۱۰ به بعد	تاریخی - اخلاقی
رساله نمد مالان	۱۰-۱۱	تاریخی - اخلاقی
رساله صنایعیه	۱۱	فلسفی
رساله معماریه	۱۱	تاریخی - اخلاقی
رساله شاطران	۱۱	تاریخی - اخلاقی
خلاصه الحکمه	۱۲	تاریخی - پزشکی

دو. رسم استادی و شیوه ی شاگردی در فرهنگ اسلامی

در منابع اصیل اسلامی - قرآن و روایات اهل بیت - شایستگی های استادان و بایستگی های شاگردان در قالب حقوق، اخلاق و آداب، فراوان بیان شده است. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می فرماید: معلمی که به بندگان خدا راه های خیر و سعادت را می آموزد، تمام جنبندگان زمین و جانداران هوا و ساکنان آسمان و زمین، از پیشگاه خداوند برای او طلب آموزش و مغفرت می کنند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷/۲)

مولای متقیان علی (علیه السلام) می فرماید: مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا؛ هر کس به من چیزی آموخت من را بنده خود کرد (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۱۴۶ - ۱۴۷).

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: حق عالم بر تو این است که: ۱. بیش از اندازه از او سؤال نکنی؛ یعنی، خیلی سؤال پیچ مکن. ۲. دامن او را مگیر؛ یعنی وقتی حال گفت و گو ندارد

و خسته است سماجت مکن. ۳. وقتی بر او وارد می شوی و عده‌ای نزد او هستند بر همه سلام کن و تنها او را طرف احوال‌پرسی یا احترام خاص خود قرار بده. ۴. در مقابل او بنشین و پشت سرش ننشین و نزد او به گوشه چشم و دست اشارت نکن و پرنگوی که فلان کس و فلان کس خلاف نظر او گفته‌اند و از طول صحبتش دل‌تنگ نشو چون مثل عالم، مثل نخل خرماست، باید انتظاربری تا از آن چیزی برایت بیفتد، عالم اجرش از روزه‌گیر شب‌زنده‌دار و جنگجوی در راه خدا بزرگ‌تر است (شیخ کلینی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۰۴).

حضرت امام سجاده (علیه السلام) می‌فرماید: حق معلم بر تو آن است که: ۱. به او احترام بگذاری؛ ۲. در پیشگاه او باادب بنشینی؛ ۳. به صحبت او به خوبی گوش فرا دهی؛ ۴. در مقابل او گشاده‌رو باشی؛ ۵. با صدای بلند با او سخن نگویی؛ ۶. وقتی کسی از او سؤال می‌کند تو جواب ندهی و صبر کنی تا او خود پاسخ گوید؛ ۷. در حضور او با دیگری به گفت‌وگو نپردازی؛ ۸. نزد او از دیگری با بدی یاد نکنی؛ ۹. اگر کسی بدی او را می‌گوید از او دفاع کنی؛ ۱۰. عیب او را بیوشانی و خوی‌های او را آشکار سازی؛ ۱۱. با کسی که بدخواه اوست هم‌نشین نگردی؛ ۱۲. با کسی که دوست دار اوست دشمنی نوری. اگر چنین باشی فرشتگان پروردگار شهادت خواهند داد به اینکه مقصد تو خدا بوده و علم را برای خداوند و نه برای مردم آموخته‌ای (شهید ثانی، ۱۳۷۶: ۱۲-۱۳).

حرانی در تحف العقول می‌نویسد:

حق شاگرد و کسی که متصدی امر تعلیم و تربیت او هستی، این است که بدانی خدا تو را به واسطه دانشی که ارزانی‌ات داشته و گنجینه حکمتی که نذرت سپرده است، سرپرست وی قرار داده است، پس اگر این سرپرستی الهی را نیکو انجام دهی و برای او موقعیت یک خزانه دار خیرخواه و مهربان را حایز گردی و نسبت به وی، همانند رهبری الهی نسبت به زیردستش، راهنما و نصیحت‌گر باشی و در برابر زحمات تربیتی و کوتاهی‌های شاگرد، صبر و حوصله و حساب‌گری و ارزیابی به خرج دهی و در قبال او همانند کسی که وقتی نیازمندی را دیدی از اموالی که در دست دارد و عطا می‌کند رفتار کنی، در این صورت، هدایت‌گری شایسته و سرپرستی رشید هستی و در این زمینه مایه امید و دل‌بستگی می‌باشی و گرنه، به خدا خائن و به خلقش ستم‌گر خواهی بود و با تلف کردن عمر و قوا و استعدادهای شاگردت، باعث نابودی او و نارجمندی‌اش شده‌ای (حرانی، ۱۳۷۶: ۲۶۷).

شهید ثانی در کتاب "منیة المرید فی آداب المفید والمستفید"، درباره‌ی وظایف شاگرد در برابر معلم به ۴۰ وظیفه و ادب اشاره می‌کند که خلاصه‌ای از آن را تقدیم می‌نماییم:

۱. در جست‌وجوی استاد لایق و شایسته بودن؛ ۲. تواضع و فروتنی داشتن در برابر استاد؛ ۳.

صبر کردن بر جور و تندروی‌های استاد؛ ۴. در انتظار استاد به سر بردن و شرفیاب محضر او شدن؛ ۵. تحمیل نکردن وقت تدریس بر استاد؛ ۶. نشستن در برابر استاد به گونه‌ای که نمایان گر نزاکت و ادب شاگرد باشد؛ ۷. تمرکز حواس داشتن گوش دادن به سخنان استاد؛ ۸. نپرسیدن نابهنگام از استاد؛ ۹. هنگامی که شاگرد در معیت استاد گام برمی دارد، اگر این همراهی در شبان گاه انجام می‌گیرد، باید در جلو استاد راه برود و اگر در روز روشن هست باید در عقب استاد حرکت کند (البته موارد استثنایی برای این ضابطه اخلاقی وجود دارد). (حجتی، ۱۳۸۹: ۳۶۱ - ۴۱۵).

عالم ربانی ملاًحمد نراقی در این باره می‌گوید:

اول آنکه، معلم در تعلیم قصد تقرب به خدا را داشته باشد؛ دوم آنکه: بر متعلم مهربان و مشفق باشد و خیرخواهی او را ملاحظه نماید و او را نصیحت‌های مشفقانه گوید و در تعلیم به قدر فهم او اکتفا کند و با نرمی و گشاده‌رویی با او سخن گوید؛ سوم آنکه: چون او را سزاوار علمی داند از او مضایقه نکند و کسی را که قابل مطالبی نداند آن مطلب را با او در میان نهد و با او نگوید؛ چهارم آنکه: چیزی که خلاف واقع باشد به او نگوید و نخواهد امری را که مطابق با واقع نیست به او بفهماند، بلکه چنان چه شبهه‌ای وارد شود که نداند، سکوت کند و تأمل نماید تا پاسخ صحیح بدست آورد و تعلیم کند و این شرطی است مهم در تعلیم (ملاًحمد نراقی، ۱۳۷۰: ۶۳).

شهید ثانی در کتاب خود درباره‌ی وظایف معلم در برابر شاگردان، می‌فرماید:

۱. ایجاد شوق و دل بستگی به علم و دانش در شاگردان؛ ۲. خواهان بودن اموری برای شاگردان که او درباره‌ی آنها در خود احساس علاقه و دوستی می‌نماید؛ ۳. هرگونه شر و بدی‌ای که برای خویش نمی‌پسندد برای شاگردان نیز نپسندد؛ ۴. عامل لطف و محبت باشد که از مؤثرترین عوامل تعلیم و تربیت است؛ ۵. فروتنی و نرمش در برخورد با شاگردان؛ ۶. تفقد از احوال دانشجویان؛ ۷. اطلاع از نام و مشخصات شاگردان؛ ۸. کوشش در تفهیم مطالب و رعایت استعداد شاگردان؛ ۹. رعایت انصاف در هنگام بحث و گفت‌وگو و مذاکره با شاگردان؛ ۱۰. رعایت مساوات در توجه و محبت به شاگردان؛ ۱۱. چنانچه معلم ملاحظه کرد که مقام و مرتبت علمی که در آن مهارت دارد و آن‌را به شاگردان می‌آموزد، از مقام و مرتبت دانش‌های دیگر متأخر است باید شاگردان را به معلمانی رهنمون شود که در آن علوم بنیادی، دارای مهارت و کارایی لازم باشند (حجتی، ۱۳۸۹: ۲۳۵ - ۲۴۸).

جناب مولوی نیز در مثنوی معنوی با ذکر داستانی عجیب، هر هنر و کار بدون راهنمایی استاد را تباه کننده می‌داند:

جاهلانه جان بخواهی باختن

کار بی استاد خواهی ساختن

ای ز من دز دیده علمى ناتمام ننگت آمد که بپرسى حال دام؟
 ظاهرش دیدى، سرش از تو نهان اوستا ناگشته بگشادى دکان؟
 ظاهر صنعت بدیدى زواستاد اوستادى برگرفتى شاد شاد؟ (مولوى،
 ۱۳۶۰: دفتر پنجم مثنوى بخش ۵۹)

سه. آشنایی با شش رساله صنفی

از جمله مآخذى که آینه‌ى اندیشه و روش و سیرت اساتید و هنرمندان بوده، مکتوبات و رسائلى است که ایشان از خود به یادگار گذاشته و هم اینک فراروى پژوهشگران مى‌باشد؛ ما از این میان به معرفى شش مکتوبه شاخص بسنده مى‌کنیم.

۱. آداب المشق

آداب المشق، رساله‌ای در آداب خوش‌نویسى و قواعد کتابت قلم نستعلیق به زبان فارسى، از باباشاه اصفهانى خوش‌نویس نامور ایرانى قرن دهم هجرى و معاصر شاه طهماسب صفوى است. (سمسار، ۱۳۹۱).

در بیان آنکه کاتب را از صفات ذمیمه احتراز مى‌باید کرد زیرا که صفات ذمیمه در نفس علامت بی‌اعتدالى است و حاشا که از نفس بی‌اعتدال کارى آید که در او اعتدال باشد؛ از کوزه همان برون تراود که در او است. پس کاتب باید که از صفات ذمیمه به کلی منحرف گردد و کسب فضائل حمیده کند تا آثار انوار این صفات مبارک از چهره شاهد خطش سرزند و مرغوب طبع ارباب هوش افتد. (خروش، ۱۳۸۰، ۶).

چون قلم کاتب صاحب شأن شود از لذت عالم مستغنى گشته، به کلی روی دل سوى مشق کند و پرتو جمال شاهد حقیقى در نظرش جلوه گر شود.

هر جا که هست پرتو روی تو لامع است گرکنج صومعه است و اگر دیر سومنات
 هر کسى درمظهرى دید است آن انوار را آدم از علم الاسماء و موسی در قیس
 سزد که چنین کاتبى چون صفحه بیاض از جهت عشق به دست آرد و حرفى برآن رقم کند از کمال حرف آن کاغذ را به خون دیده گلگون سازد و این کیفیت به یمن صفات حمیده عارض نفس انسانى مى‌شود. به دستیارى قلم صورت آن بر صفحه کاغذ کشیده مى‌گردد و هر کسى را ادراک این صفت در خط دست ندهد با وجود آنکه مشاهده آن کند همچنانکه همه کس لیلی را مى‌دید اما آنچه مجنون مى‌دید کسى نمى‌توانست دید و اگر کسى را آرزوى این مقام باشد او را در جوانى از بعضى لذات نفسانى احتراز باید چنانکه قبله‌الکتاب سلطانهلى مشهدى مى‌فرماید:

خطه خط مقام خود ساز است
خط نوشتن شعار پاکان است
عالمی پرز نام خود سازی است
هرزه گشتن نه کار پاکان است (خروش، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۲).

۲. قانون الصور

صادق بیگ افشار که در حدود سال ۹۴۰ قمری تولد یافت. رساله‌ای دارد به نام قانون الصور؛ این رساله منظوم بوده و درباره‌ی نقاشی به زبانی ساده بحث می‌کند. او شاگرد مظفر علی نقاش تربیتی فرزند حیدرعلی خواهر زاده‌ی استاد بهزاد است.

مجو تعلیم ز استادان تصویر	که از فرزند خود دارند تقصیر
اگر فهمت کند سستی درین فن	به شاگردی گرای تا به مردن
و گر گردی بآسانیش تفهیم	حسد گردد حجاب راه تعلیم
بود مردی نه مرد ریش و دستار	که در قید حسد باشد گرفتار
نمی‌گویم که خود هرزه سپر باش	ولی جویای مرد راهبر باش

(دانش پژوه، ۱۳۴۹: ۱۱-۲۰)

۳. صراط السطور

نظام الدین سلطانی معروف به سلطان علی مشهدی (۸۳۹-۹۲۶ ه‍.ق) ملقب به سلطان الخطاطین، از خوشنویسان ایرانی و از معروف‌ترین نستعلیق‌نویسان قرن نهم و دهم ایران است. شیوه او در نستعلیق‌نویسی نزد خوشنویسان دربار گورکانیان هند بسیار مورد توجه بود. مهم‌ترین تالیف او رساله منظومی است در قالب مثنوی که به قواعد خط پرداخته که بعدها به آن عنوان صراط السطور داده‌اند؛ این بالغ بر ۲۸۰ بیت است.

نیست اصلاح خط پسندیده	نزد استاد نیست سنجیده
گر بود ریش، مدحرفی چند	که به اصلاح باشد آن در بند
بأضرور از قلم کن اصلاحش	دور می باش لیک از الحاحش
نکنی از قلم تراش، اصلاح	کاتبان را چه کار با جراح

۴. فتوت نامه بنایان

فتوت نامه بنایان در دو بخش سامان یافته است، اصول و کلیاتی به طور عمومی و دیگر همان اصول به صورت سؤال و جواب. مقولات بخش اول دوازده مورد و عموماً تأکید بر فضائلی

چون ایثار، تواضع، امن، صدق، وفا از جانب اهل این حرفه است. در قسمت دوم، امور ارشادی این طایفه مطرح گردیده و سخن از پیران و مرشدان رفته که انبیاء علیهم السلام در رأس و سپس امامان اهل بیت قرار دارند.

اگر پرسند که چند اصل است بنائی را بگو که پنج اصل است. اول با طهارت بودن، دویم بر جاده راستی بودن، سیم با حیا بودن و نظر از غیر برداشتن، چهارم کم سخن گفتن، پنجم به ادب بودن نزد مشایخ و بزرگان.

اگر پرسند که کدام خصلت بنایان بیشتر بکار آید، بگو حیا، چرا که حیا و چشم پاک داشتن از خصلت‌های جوانمردان است و به خصوص بنایان را بکار آید که چون بر کار بالا روند چشم پاک دارند و در خانه دیگران ننگردند و چون ناخواسته عورت دیگران بیند چشم بسته دارد و هرگز چون بر کار باشد به اطراف ننگرد و آنچه بیند چشم پوشد. (خانمحمدی، ۱۳۷۰: ۱۵).

۵. رساله آهنگری

رساله یا فتوت نامه آهنگری یکی از رسالاتی است که ناظر بر اعمال و رفتار جوانمردان در این صنف است. این رساله به صورت سؤال و جواب است و از آیات قرآنی در آن استفاده شده است. این رساله متعلق به سالهای قبل از ۸۷۳ هجری است. سؤال - اگر ترا پرسند که در کار آهنگری چند شرایط است؟ جواب - بگو که دوازده شرایط است. اول پاک بودن، دوم طهارت بودن، و سیوم راست بودن، چهارم دستگاه استادان پاک نگاه داشتن، پنجم خلاف نگوید، ششم چراغ استادان را روشن کردن، هفتم اول و آخر به ارواح استادان و پیران تکبیر گفتن، هشتم از چهار درم یک درم به راه خدای تعالی صرف کردن، نهم پنج وقت نماز گزاران، دهم وظیفه استادان را دادن، یازدهم به روی خریدار سخن تند نگوید، دوازدهم در کار خود ثابت قدم بودن. (افشار، ۱۳۸۹)

۶. فتوت نامه سلطانی

جامع‌ترین و مفصل‌ترین فتوت‌نامه منثور فارسی، فتوت‌نامه سلطانی نوشته حسین واعظ کاشفی سبزواری (۸۴۰ ق سبزواری - ۹۱۰ ق هرات) است. کاشفی فتوت‌نامه خود را به نام "سلطان‌الاولیاء امام علی بن موسی‌الرضا" آغاز کرده و لذا آن را فتوت‌نامه سلطانی نامیده است. این فتوت‌نامه شامل یک مقدمه در سه فصل و هفت باب است: (۱) در بیان منبع و مظهر فتوت و معنی طریقت و تصوف و فقر و آداب و ارکان آن در چهار فصل، (۲) در بیان پیر و مرید و آنچه تعلق بدان دارد در چهار فصل، (۳) در بیان نقیب و پدر عهدالله و استاد شد و شاگرد و

بیعت شد و شرایط و آداب و ارکان آن در ده فصل، ۴) در بیان خرقه و سایر لباس‌های اهل فقر و پوشیدن و پوشانیدن آن و رسانیدن خرقه به مریدان و شرایط آن و آداب و ارکان آن در یازده فصل، ۵) در آداب اهل طریق در شانزده فصل، ۶) در شرح حال ارباب معرکه و سخنانی که بر آن مترتب باشد و آداب اهل سخن در چهار فصل، ۷) در بیان اهل قبضه و حالات ایشان.

کاشفی با بیانی جالب، اصول و قواعد فراوانی را به مخاطب خود گوشزد می‌کند: اگر پرسند که بستنی‌ها کدام است؟ به گوی: اول بستن چشم از نظر حرام و نادیدنی. دوم بستن گوش از ناشنیدنی‌ها. سیم بستن زبان از ناگفتنی‌ها. چهارم بستن فکر از غیر. پنجم بستن سینه از حسد و کینه. ششم بستن دل از شک و شرک. هفتم بستن دست از آزار خلق و از ناگرفتنی‌ها. هشتم بستن حلق از لقمه حرام و ناخوردنی‌ها. نهم بستن بند فتوت از زنا و ناکردنی‌ها. دهم بستن پای از مواضع تهمت و نارفتنی‌ها. یازدهم بستن خاطر از فکرهای بیهوده. دوازدهم بستن راه بخل و طمع. اگر پرسند که گشادنی‌ها کدام است؟ به گوی: اول گشادن در به روی مهمان. دوم گشادن بند سفره برای گرسنگان. سیم گشادن پیشانی برای ملاقات مردمان. چهارم گشادن چشم به دیدار پیران و مریدان. پنجم گشادن گوش به سخن استادان و عارفان. ششم گشادن زبان به ذکر حضرت سبحان. هفتم گشادن دست به شفقت و احسان. هشتم گشادن سینه به محبت مردمان. نهم گشادن دل به عشق الهی. دهم گشادن فکر به حقایق اشیاء کماهی. یازدهم گشادن قدم به کارهای خیر و صواب. دوازدهم گشادن خاطر به نکته‌های اولوالباب. سیزدهم گشادن در اخلاق به نیکویی. چهاردهم گشادن راه سخاوت و دلجویی. (کاشفی، ۱۳۵۰: ۲۵۹-۲۵۷)

همو در بایستگی شاگردی آورده است: اگر پرسند بنای شاگردی بر چه چیز است؟ بگوی بر ارادت. اگر پرسند که ارادت چیست؟ بگوی سمع و طاعت. اگر پرسند سمع و طاعت چیست؟ بگوی که هر چه استاد گوید، به جان بشنود و به دل قبول کند و به تن فرمان برد. اگر پرسند که شاگرد از چه چیز به مطلوب رسد؟ بگوی از خدمت. اگر پرسند که بنای خدمت بر چیست؟ بگوی بر ترک راحت و کشیدن محنت. اگر پرسند که ارکان شاگردی چند است؟ بگوی چهار؛ اول، آن که مردانه شروع کند، که شروع ناکردن به از فرو گذاشتن و از راه برگشتن، که مرتد طریقت از مرتد شریعت بدتر است، که مرتد شریعت به کلمه‌ای به اصلاح درآید و مرتد طریقت به هیچ چیز اصلاح نیابد. دوم، چهل روز به صدق تمام خدمت کردن. سوم، دل و زبان را به هم راست کردن. چهارم، پند گرفتن و هرچه از استاد شنود، یاد گرفتن. اگر پرسند که آداب شاگردی چند است؟ بگوی هشت؛ اول، چون درآید، ابتدا سلام کند. دوم، در پیش استاد کم سخن گوید. سوم، سر در پیش اندازد. چهارم، چشم بر هر جایی نگشاید. پنجم، اگر خواهد که

مسأله پرسد، اول دستوری طلبید. ششم، چون جواب گوید، اعتراض نکند. هفتم، در پیش استاد با کسی سخن سرگوشی نکند. هشتم، به حرمت تمام نشست و برخاست کند. (همان، ۲۱۸).

چهار. سیره اخلاقی هنرمندان سنتی در تربیت شاگرد

چنانکه از فحوای آثار بر جای مانده از پیشینیان هویداست، نگاه ایشان به کار، هنر و پیشه نگاهی معنوی، باطن گرایانه و عمیق بوده است و استادان غالباً تلاش می‌کردند ابتدا این بینش و راه و رسم منزل‌ها را به شاگردان خود تعلیم داده و پس از آن به او مهارت بیاموزند؛ لذا در این مقال ابتدا به برخی از این اصول معرفتی، جهان شناختی اشاره شده و سپس به برخی از اصول کاربردی اشاره خواهد شد. گویی این اصول معرفتی باطن حرفه و هنر است و آن اصول کاربردی ظاهر آن.

اصول معرفتی و جهان شناختی

۱. هر حرفه، هنر بلکه اعمال آن و حتی ابزار و آلات آن در پس ظاهر خود، دارای بطون و حقیقتی است و شاگرد باید در جستجو و درک آن باطن و حقیقت کار و صنعت باشد و این مهم از طریق سلوک اخلاقی و خدمت استاد میسر است.
 ۲. صنعت، حرفه و فن، کاری آسمانی، الهی و ملکوتی است. چنانکه همه این کارها می‌تواند و باید دینی و عبادی باشد.
 ۳. هر انسان باید به عنوان بنده خدا و جزیی از کاروان بشریت، در جامعه مفید بوده، دارای شغل و حرفه‌ای باشد.
 ۴. کسب رزق حلال و درآمد به کفاف، نشانه جوانمردی، شرط ورود به آن و وظیفه هر یک از ابناء بشر است.
- تمامی پیامبران گذشته و امامان اهل بیت هر کدام صاحب حرفه‌ای بوده‌اند. هر صنف، یک «ولی» داشت که اصالت حرفه، متضمن شناخت ولی‌ای که آن را پایه نهاده، بوده است. آدم علیه السلام، که حرفه‌ی او زراعت بود، او نخستین کسی بود که کشت و زرع کرد. شعیب علیه السلام نخستین کسی بود که دوک و ابزار بافندگی را ساخت و انواع ریسندگی پشم و ... را بدو نسبت می‌دهند. ادریس علیه السلام، نخستین خیاط بود که نخ به دست گرفت و اندازه‌گیری کرد و برش زد و هر که را سوزن به دست گیرد، بدو نسبت می‌دهند. عیسی بن مریم علیه السلام، که رنگرز بود، از این رو رنگرزی و هر حرفه‌ای که نیاز به رنگی از رنگ‌ها داشته باشد، منسوب به اوست. سلیمان علیه السلام، که به شناخت ادویه و عقاقیر (داروهای گیاهی) مشهور بود. محمد صلی الله علیه و آله که بازرگان و مجاهد بود و صنعتش جامع

همه‌ی انواع صنعت شناخته می‌شود. (ندیمی، ۱۳۷۴ : ۴۵۷ - ۴۵۸).

اصول کاربردی و عملی

۱. اصل توأمان بودن ادب درس و ادب نفس و کشف اهلیت شاگرد. پیشینیان، شرط ورود فرد به صنعت و پیشه را آراستگی و ادب دانسته و اهلیت یافتن و تخلق به اخلاق جوانمردی و پاک گردیدن از هر گونه رجس و ناپاکی را شرط حضور وی می‌دانسته‌اند. هم چنین اعطا و اخذ یا تعلیم و تعلم در انتقال مهارت‌ها و راز و رمزها که از استاد به شاگرد می‌رسیده نیز در گرو یافتن اهلیت بوده. شاگرد می‌بایست از توقف در عادات بد و خود بینی، خود پسندی‌ها و غرور و دنیا طلبی پرهیز می‌کرده و وجود خویش را برای درک حقایق و رموز آماده می‌کرده است.
در صراط السطور آمده :

ای که خواهی که خوش نویسی شوی	خلق را مونس و انیس شوی
خطه‌ی خط مقام خودسازی	عالمی پر زنام خودسازی
ترک آرام و خواب باید کرد	وین زعهد شیباب باید کرد
سر به کاغذ چو خامه فرسودن	زین عمل روز و شب نیاسودن
ز آرزوهای خویش بگذشتن	وز ره حرص و آز برگشتن
نیز با نفس بد جدل کردن	نفس بد کیش را زدن گردن
تا بدانی جهاد اصغر چیست	بازگشتن به سوی اکبر چیست
و آنچه با خود روا نمی‌داری	هیچ کس را بدان نیازاری
دل میازار، گفتمت زنهار	کز دل آزار حق بود بیزار
ورد خود کن قناعت و طاعت	بی طهارت مباش یک ساعت
همه وقت اجتناب واجب دان	از دروغ و ز غیبت و بهتان
از حسد دور باش و اهل حسد	کز حسد صد بلا رسد به جسد
حیله و مکر را شعار مکن	صفت ناخوش اختیار مکن
هر که از مکر و حیله و تلبیس	پاک گردید، گشت پاک نویسی
داند آن کس که آشنای دل است	که صفای خط از صفای دل است
خط نوشتن شعار پاکان است	هرزه گشتن نه کار پاکان است
گوشه‌ی انزوا نشیمن کن	یادگیر این سخن ز پیر کهن (قلیچ خانی،

۱۳۸۴: ۲۰۸).

۲. اصل تعهد استاد نسبت به مهارت آموزی به شاگرد و نظارت کامل بر او

استاد باید همواره در اندیشه‌ی آموزش شاگرد باشد تا خود شاگرد نیز به مرحله‌ی استادی برسد... استاد باید دست سخاوت به شاگردان داشته باشد و از هیچ چیز به ایشان مضایقه نکند... استاد باید شاگرد را به نحوی تربیت کند که اگر آن‌ها هم روزی به سهم خود ماموریتی یافت بتواند از عهده‌ی آن برآید.
در رساله قانون الصور صادق بیک افشار می‌خوانیم :

مجو تعلیم ز استادان تصویر	که از فرزند خود دارند تقصیر
اگر فهمت کند سستی درین فن	به شاگردی گرایی تا به مردن
و گر گردی بآسانیش تفهیم	حسد گردد حجاب راه تعلیم
بود مردی نه مرد ریش و دستار	که در قید حسد باشد گرفتار
نمی‌گویم که خود هرزه سپر باش	ولی جویای مرد راهبر باش
مکن این نکته را از من فراموش	که تا باشی پی کسب و هنر کوش
بدست آور هنر تا می‌توانی	که باشد بی هنر کم زندگانی

(دانش‌پژوه، ۱۳۴۹: ۱۱-۲۰).

۳. سرمایه‌گذاری بر روی نخبگان :

هنرمندان و صاحب صناعات برای بقاء هنر خویش همواره به دنبال استعدادها و زمینه‌های مستعد و پاک بوده‌اند، هم از این رو است که پیشینیان نوعاً بر روی آشنایان از جمله فرزند، داماد، برادر یا برادرزاده یا خواهرزاده و افراد باهوش سرمایه‌گذاری می‌نمودند و لذا در گذشته نه چندان دور خاندان‌های هنر و صنعتی بسیار بوده‌اند، که علاوه بر تأمین اقتصاد خانواده و تأمین آینده شغلی، حفظ اسرار شغلی و ... نخبه‌گزینی نیز مطرح بوده است.

۴. توجه به قرآن، دعا و ذکر در هنگام عمل حرفه‌ای.

... اگر پرسند که چون بر سر کار روی کدام آیه از کتاب خدا را قرائت کنی، بگو که این کلام خداوند را که فرماید: لیس للانسان الا ماسعی... و چون پرسند که اگر طرح گنبد اندازی و طاق‌ها راست کنی چه گویی، بگو: یقولون اتمم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شیء علیم. (خانمحمدی، ۱۳۷۰: ۱۵).

۵. توجه به میراث هنری، اخلاقی استادان پیشکسوت.

زنده نگه داشتن نام استادان، احترام به پیشکسوت، اداء احترام به خانواده استاد، احترام به قبر استاد، استمداد از روح استادان و دعا و خیرات برای ایشان در نزد ایشان جایگاه مهمی داشته است.

۶. اهتمام به سنت‌ها و مراسم صنفی.

چونان مراسم‌های کمر بستن و سنت ترجمان، دیدار و بیعت با شیخ، رفتن استادان و شاگردان به جلسات وعظ و خطابه و زورخانه، انتقال آداب و رسوم و شاعر اخلاقی، مهارتی در قالب ضرب المثل، شعر و نثر کوتاه؛

۷. آموزش عملی صفات اخلاقی و آداب معنوی.

استادان پیشین، خود نمود و نماد اخلاق و معنویت بوده‌اند؛ و این دستور اولیاء دین است چنانکه از حضرت امام علی علیه السلام چنین حکایت شده است: هر کس خویش را پیشوای دیگران قرار داد، باید اصلاح خویش را بر اصلاح دیگران مقدم بدارد و پیش از آن که مردم را با زبان خود دعوت نماید، با سیرت و رفتار خود دعوت کند. کسی که معلم و ادب کننده خویشان است، به احترام سزاوارتر است از کسی که معلم و مربی مردم است. (امام علی، ۱۳۷۹: حکمت ۷۳). از این رو هنرمند مسلمان نوعاً نام خود را بر اثر هنری کتابت نمی‌کرده و اگر هم نامش را بر اثر قرار می‌داده خود را بنده‌ی حقیر خداوند می‌دانست و هرگز از ذکر نام خود هدف خودستایی و نشان دادن نامش را نداشته بلکه هدف او بقای نام به جهت طلب مغفرت بوده است. نمونه‌ی این مسأله را می‌توان در کاشی‌کاری مسجد نصیرالملک شیراز مشاهده کرد که در آن هنرمند در کتیبه‌ای به صورت فرعی و با خطی ریزتر از متن کتیبه خود را «کم‌ترین، محمدحسن معمار» معرفی می‌کند.

غرض نقشی است کز ما بازماند که هستی را نمی‌بینم بقایی

مگر صاحب‌دلی روزی به رحمت کند در حق استادان دعایی

نمونه‌ی دیگری کتیبه‌ی مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان است که معمار بزرگ و نام آور آن دوره، در دو کتیبه‌ی مجزا نام و نشان خود را با تواضع تمام چنین می‌نگارد:

عمل فقیر حقیر محتاج به رحمت خدا محمد رضا ابن استاد حسین بناء اصفهانی.

گروه دیگری از هنرمندان در امضای خود با هنرمندی و زیبایی نامی از اولیاء دین و امامان اهلیت برده‌اند تا اوج اتصال و دل بستگی به مقام ولایت و امامت و انسان کامل را از خود به یادگار گذارند.

نام استادان	امضاء	نام استادان	امضاء
آقا ابراهیم	سلام علی ابراهیم	رضای عباسی	کمینه رضا عباسی
میر عماد	کتابه المذنب الحقیر (الفقیر) عماد الحسنی	علی اشرف	ز بعد محمد علی اشرف است
محمد زمان	رقم کم‌ترین بندگان محمد زمان	محمد صادق	یا صادق الوعد، یا امام جعفر صادق

میرزا حسین نقاش	یا امام حسین	آقا رجبعلی	حسن کلک رجبعلی زعلی است
آقا احمد	فخر انبیاء احمد	استاد حسین	یا ابا عبد الله الحسین
محمدجواد-قلمدان ساز	یا وجود من کان جواد	آقا مصطفی قلمدان ساز	مصطفی را وعده داد الطاف حق
محمد	یا محمد، شاهنشاه انبیاء محمد	ستار	یا ستار العیوب
آقا نجف (قلمدان ساز)	یا شاه نجف	آقا زمان	یا صاحب الزمان

رقم زدن (امضاء) و نمونه‌ای از فروتنی هنرمندان ایرانی (ذکاء، ۱۳۴۳: ۳۰-۳۱)

منابع

ابوالبقاء ایوب بن موسی الحسینی الکفوی. (۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م). الکلیات: معجم فی المصطلحات والفروق اللغویة. (تحقیق، عدنان درویش و محمد المصری). بیروت: مؤسسه الرساله (نسخه الکترونیکی).

احمدیان، عبدالرسول و آقاشریفیان، مهرداد. (۱۳۹۲) فتوت اصنافی الگوی اسلامی ایرانی کسب و کار، دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران افشار، ایرج (۱۳۸۹). فتوت نامه آهنگران (مقدمه و تصحیح ایرج افشار). ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت. سال ۵. شماره ۱۲. شماره پیاپی ۶۰

افشاری، مهران و مدینی، مهدی. (۱۳۸۱). چهارده رساله در باب فتوت و اصناف. تهران: نشر چشمه. امام علی بن ابی طالب علیه السلام. (۱۳۷۹). نهج البلاغه. (جمع آوری سید رضی، ترجمه استاد محمد دشتی). قم: لقمان

آقاشریفیان، مهرداد و احمدیان، عبدالرسول (۱۳۹۱) اخلاق حرفه ای صناعات در شهر اسلامی) مطالعه تطبیقی رسائل صناعیه، معماریه و ...، دومین همایش ملی شهر اسلامی، اصفهان جلال الدین محمد مولوی، (۱۳۶۰)، کلیات مثنوی معنوی، تحقیق استاد فروزانفر، تهران، جاویدان حجتی، سید محمد باقر. ۱۳۸۹. آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه منیه المرید فی ادب المفید و المستفید شهید ثانی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حرانی، ابن شعبه. ۱۳۷۶ هـ ش. تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.

خانمحمدی. علی اکبر(۱۳۷۰). فتوت نامه معماران و بنایان. صفه. دوره دوم. (شماره پنجم) خروش، کیخسرو(۱۳۸۰). رساله آداب المشق منسوب به حضرت استاد میرعماد الحسنی(باباشاه اصفهانی) تهران: مبلغان،

دانش پژوه، محمدتقی. (۱۳۴۹) قانون الصور. ماهنامه هنر و مردم دوره ۸، ش ۹۰ (فروردین ۴۹): صص ۱۱-۲۰.

ذکاء، یحیی. (۱۳۴۳). رقم زدن و نمونه‌ای از فروتنی هنرمندان ایرانی". ماهنامه هنر و مردم دوره ۳، ش ۲۹: ص ۳۰-۳۱.

شهید ثانی زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی. ۱۳۷۶. معالم الاصول مصحح: علی محمدی دارالفکر - قم.

شیخ کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۸۳ اصول کافی. ترجمه شیخ محمدباقر کمره‌ای، قم: انتشارات اسوه.

طباطبایی، سیدمحمد حسین. ۱۳۸۸. خلاصه تعالیم اسلام. قم: انتشارات بوستان کتاب. قلیچ خانی، حمیدرضا. (۱۳۸۴). معنویت در سروده‌های سلطان علی مشهدی و آسیب شناسی دانشجویان هنر. مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر. ویراستار: فرهاد طاهری. تهران فرهنگستان هنر

قیومی، مهرداد. (۱۳۸۶). آداب صناعات: آداب‌نامه‌های مشق در مقام منابع تاریخ هنر ایران. گلستان هنر. شماره ۱۰. صص ۱۷-۵

کاشفی، حسین بن علی، (۱۳۵۰). فتوت‌نامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محبوب. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

مجلسی، محمدباقر (علامه مجلسی). ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت، موسسه الوفاء.

ندیمی، حمید. (۱۳۸۹). روش استاد و شاگردی، از نگاهی دیگر، نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی شماره: ۴۴

ندیمی، هادی. (۱۳۷۴). آیین جوانمردان و طریقت معماران. مجموعه مقالات کنگره‌ی تاریخ معماری و شهرسازی ارگ بم. ج ۲ تهران: انتشارات میراث فرهنگی

نراقی، ملا احمد. ۱۳۷۰. معراج السعاده. تهران: جاویدان.

سمسار، محمدحسن. (۱۳۹۱) آداب المشق. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. تاریخ برداشت ۱/۵